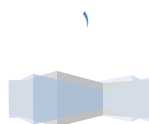




تحليل تنباکو و مشروطه

فرقناد نوروز



فرشاد نوروزی | از جنبش تنباکو تا مشروطه

جنبش تنباکو



(مرکز انحصار توتون و تنباکوی ایران در تهران)

در نیمه دوم قرن نوزدهم حوادث و اتفاقاتی در ایران رخ داد که چهره ی آینده ی کشور اسلامی را تا مدودی متمدول و دگرگون کرد.

در شعبان ۱۳۰۶ ه.ق شاه برای بار سوم راهی اروپا شد. در این مسافرت شاه به گرمی مورد پذیرایی و استقبال قرار گرفت.

در این سفر پیشنهاد امتیاز توتون و تنباکو با شاه در میان گذاشته شد، در این میان انگلیس با استراتژی که در هندوستان توانسته بود از طریق کمپانی هند شرقی نتیجه بسیار فوبی را عاید انگلستان کند پیش گرفت؛ از اینرو به طور مستقیم وارد نگردید بلکه مازور تالبوت را به عنوان طرف این معامله معرفی کرد، بدین ترتیب مقرر شد پس از بازگشت شاه به ایران مذاکرات درباره شاهى ادامه یابد.

جنبش تنباکواز یک سو اولین تجربه ی مبارزه با ماهیت اسلامی علیه استعمار بود و از سوی دیگر در اوج استبداد دافلی پادشاهان قاجار به وقوع پیوست و پرده ی ظلمانی ترس و وحشت را از دل ملتی که شاهد چپاول و غارت ثروت های مادی و معنوی خود بود بیرون اندافت.

یکی از ابعاد مهم جنبش تنباکو حمایت همه جانبه مردم ایران از رومانیست بود که ثابت نمود اسلام و رومانیست نفوذ عمیقی در دل های مردم مسلمان ایران داشته است.

قیام اسلامی تنباکو را می توان اولین نهضت بیداری مردم ایران برای بدست آوردن مقوق خود از بیگانگان و استبداد پادشاهان ایران دانست.

دولت انگلیس یکی از افراد تبعه خود به نام مازور تالبوت را به عنوان طرف معامله به ایران معرفی کرد؛ تالبوت نیز با دادن رشوه به شاه و صدراعظم توانست موافقت آنها را جلب کند.



و سرانجام پس از بازگشت ناصرالدین شاه به ایران فرمان امتیاز به شرح ذیل صادر شد:

((انصار فرید و فروش و ساختن کل توتون و تنباکو در داخل که در ممالک ممروسه ایران به عمل آورده می شود، تا انقضای مدت ۵۰ سال از تاریخ امضای این انصار نامه به مآثور تالبت و شرکای خودشان مشروط به شرایط زیر مرمت فرمودیم.))

برفی از فصول قرار داد:

فصل اول: صاحبان امتیاز متعهد می شوند هر سال پانزده هزار لیبره ی انگلیسی به فزانه ی دولت ایران پرداخت کنند.

فصل دوم: به جز صاحبان امتیاز امدی حق ندارد که به جهت فرید و فروش توتون و تنباکو اجازه ی کتبی به امدی دهد.

فصل سوم: از عایدات کمانی پس از کسر مخارج به علاوه پنج درصد یک چهارم بر دولت ایران، و سه چهارم به کمپانی تعلق می گیرد.

فصل چهارم: لوازم مورد نیاز کمپانی پس از کسر رسوم گمرکی از هر گونه مالیات معاف خواهد بود.

فصل پنجم: ممل و نقل توتون و تنباکوی ایران قدغن است، مگر اینکه کمپانی اجازه دهد.

فصل ششم: صاحبان امتیاز متعهد می شوند که تمامی محصول توتون و تنباکو را با قیمتی مورد توافق طرفین باشد فریداری کنند.

فصل هفتم: دولت ایران تعهد می کند که عوارض و مالیات توتون و تنباکو را به مدت پنجاه سال ثابت نگاه دارد.

فصل هشتم: اگر معلوم شود کسی بدون اجازه کمپانی دفانیات فروخته به سفتی تنبیه خواهد گردید.

فصل نهم: صاحبان امتیاز نامه مفتار خواهند بود که تمام حقوق و امتیاز خود را به هرکس که بخواهند واگذار کنند.

فصل دهم: زارعین موظفند در ارج وقت مقدار محصول توتون و تنباکوی خود را به کمپانی اطلاع دهند.



فصل یازدهم: صاحبان امتیاز مق ندارند که در ایران زمینی تمصیل نمایند. مگر آنچه برای انبار و ملزومات کالا لازم باشد.

فصل دوازدهم: زارع دغانیات می تواند از توتون و تنباکویی که می فروشد تنخواهی به رسم مساعده و بیعانه دریافت کند.

فصل سیزدهم: مکم این امتیاز نامه در صورتی که تا یک سال اجرا نگردد از درجه اعتبار ساقط فواهد بود، مگر اینکه ظرایط اضطراری پیش آید.

فصل چهاردهم: افتلافات میان دولت ایران و کمپانی توسط مکم مورد توافق طرفین مل و فصل فواهد شد.

فصل پانزدهم: این امتیاز نامه به امضای شاه و به تصدیق وزارت خارجه رسیده است.



پس از عقد قرار داد هم انگلیسی ها و هم دولت ایران این امتیاز را مبرمانه نگاه داشتند و به مردم اعلام نکردند چرا که به تعبیر نیکی کدی این امتیاز به منزله فروش ایران به بیگانگان بود.

اساس قیام و مقاومت مردم را باید در عوامل مختلفی چون عامل مذهبی، سیاسی، اقتصادی، کارنامه سیاه دوره ی قاجار و... جستجو کرد.

کمپانی ابتدا در بهترین قسمت تهران باغی خرید و آن را همچون دژی نظامی مستحکم کرد. در اندک زمانی تعداد زیادی از اتباع انگلستان به عنوان کارکنان کمپانی روانه ایران شد.

آنان به پشتیبانی دولت انگلیس و کمپانی و حق کاپیتولاسیون با مردم رفتار گستاخانه ای داشتند و در چنین اوضاعی دولت ایران و حامیان انگلیسی شاه اطلاعیه هایی در تایید و تمجید قرارداد صادر کردند و آن را برای زارع و فروشنده سودمند شمردند.

به تدریج معلوم شد که هدف های کمپانی تنها در زمینه تجاری محدود نمی شود، بلکه آنها قصد دقالت در امور فرهنگی و مذهبی را دارند:

الف- نفوذ در بازار؛ فروش کالاهای غیر مجاز در شرع اسلام

{بازار از دیرباز به عنوان بازوی اقتصادی مردم مسلمان قلمداد می شد و امکام اسلام در آن اجرا می شد.}

ب- استفاده از دفتران غربی در تجارت؛ استفاده کردن دفتران جوان و زیبای غربی به عنوان فروشنده در بازارهای ایران

ج- اشاعه مراکز فساد؛ به همراه کارکنان کمپانی عده ای زن و مرد به قصد دایر کردن مراکز فساد به ایران آمدند و تشکیل عشترده، کافه، قمارخانه و رقص و شراب خواری و...

د- رسمیت یافتن بدکاری؛ عده ای از زنان مسلمان به بدکاری کشیده شدند و مانند اصناف دیگر سالانه مبلغی به عنوان مالیات به دولت می دادند.

ه- ترویج مسیحیت؛ تاسیس چندین کلیسا در شهرهای ایران و ترویج مبانی ضد اسلامی و افکار مسیحی.



اصناف و بازاریان شهر نشین بر فلاف روستائیان از پشتوانه کافی برافوردار بودند. آنها اقتدار مالی و ارتباط تنگاتنگی با علمای دینی داشتند بطوریکه اگر علما و اصناف دست بدست هم می‌دادند می‌توانستند مردم را در سراسر کشور به قیام دعوت کنند.

این همبستگی سبب شد تا فریاد اعتراض بر ضد امتیاز انحصاری تنباکو در بازار شهرهای عمده مانند تهران تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد آغاز شد. در شیراز سید علی اکبر فال اسیری داماد و مشاور میرزای شیرازی فروشید و در مشهد تعداد زیادی از تجار و افراد معتبر با مراجعه به مجتهدان شهر اظهار داشتند که امتیاز تنباکو موجب شکست آنها خواهد شد و به این ترتیب پیشتیبانی مجتهدان را فواستار شدند.

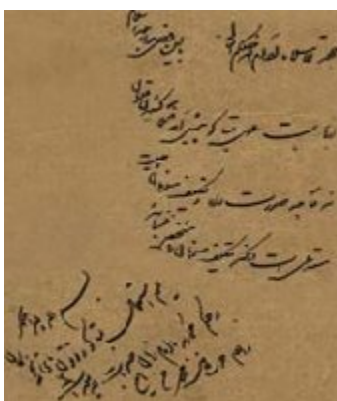
در کنار این اقدامات اعطای امتیاز تنباکو به انگلیسی ها و الزام کشاورزان مبنی بر فروش محصولات به آنان مخالف قاعده ی ((نفی سبیل)) و ((اصل تسلیط)) بود و بر عموم مسلمانان واجب بود که با آن به مبارزه برفیزند.



به همین ترتیب موج مخالفت عمومی به رهبری علما در ماه رمضان مول محمود ((فروش ایران به کفار)) می
چرفید و عالمان دینی علت ترمیم تنباکو را متزلزل شدن اساس دین و استقلال کشور توسط قدرت بیگانه و
مغایرت امتیازات با قرآن مجید می دانستند.

میرزای شیرازی که در آن زمان در سامرا اقامت داشت و مرجعیت مطلق را دارا بود. طی نامه ای که سید جمال
الدین اسدآبادی می نویسد در جریان کلیه ی مواد قرار می گیرد و وی در ابتدا نامه ای به ناصر الدین شاه مبنی بر
لغو قرار داد می نویسد اما نتیجه ای نمی گیرد.

تا این که در روز نیمه اول جمادی الاول ۱۳۰۹ مکه ترمیم صادر شد:



بسم الله الرحمن الرحيم

((اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نمو کان

در مکه مبارکه با امام زمان صلوات الله و سلامه عليه است.))



مردم ایران بدون چون و چرا از این فرمان اطاعت کردند و قلیان ها و چپق ها را شکستند و توتون ها و تنباکو ها و سیگارها را به آتش کشیدند. ناصر الدین شاه و دربار ابتدا خواستند که با جعلی خواندن مکم فشارها را کم کنند اما س از این که به این نتیجه رسیدند که تلاششان بی اثر است امتیاز را لغو کرد و مبارزه ی پیروزمندانه ی تنباکو پس از ۵۵ روز خاتمه یافت.

علی رغم اینکه نهضت تنباکو محدود بود اما با توجه به زمان وقوع آن و نوع اقداماتی که انجام گرفت، آثار زیادی داشت:

- ۱- افزایش قدرت سیاسی علما
- ۲- مضمور سیاسی مردم
- ۳- امتزاج دین و سیاست
- ۴- شکست استعمار
- ۵- شکست استبداد و نفی مشروعیت سلطنت



نهضت مشروطه

این جنبش نخستین قیام و حرکت مثبت توده های عظیم ملت بود که در سطح حکومت در جهت کاهش قدرت استبدادی پادشاه شکل گرفت و تأثیری به سزا در قیام های مردمی تاریخ ایران از جمله انقلاب اسلامی داته است.

از اواسط دوره قاجاریه به بعد که ارتباط منظم تری میان رهبران و روحانیون به عنوان قشر فعال در مسایل اجتماعی و سیاسی امکان دفالت و نظارت پیدا کردند و اوج این دفالت و تبعیت مردم در نهضت تنباکو هویدا شد.

قاجار در طی مدود یک و نیم قرن حکومت در ایران با بی کفایتی ساسی و مدیریتی در اداره امور کشور، عدم توانایی در حفظ و مراست از مملکت، استبداد و خود مموری، فساد ماکم بر دربار، نفوذ بیگانگان و... نفرت عمومی از قاجار را دامن می زد.

از طرف دیگر قرار دادهای ننگین گلستان، ترکمنچای و امتیازات اقتصادی و تممیل کاپیتولاسیون نیز نفرت را در میان ایرانیان بارور می سافت.



• نقش مذهب شیعه در مشروطیت

گرچه نباید دگرگونیهای گسترده و شگفت انگیز غرب را در شروع نهضت مشروطیت، نادیده انگاشت؛ اما آن چه سبب شد، با وجود رویکرد به تمدن غرب، ایرانیان توان نگهداری فرهنگ و زبان اصیل و ارزشهای دینی خود را بیابند، عنصر ارزش مند اجتهاد در تفکر شیعه است که انگیزه همراهی مجتهدان با پدیده های نوظهور و بررسی نوآوریها براساس اصول مذهبی فکر شیعی گردیده است.

ممید عنایت در این زمینه می نگارد:

(هر روشنفکر مقیقت جویی که در پی شناخت ماهیت فکری انقلاب مشروطه است، اگر در جست و جویهایش فقط به ایران قناعت نکند، بلکه نظرش را به کشورهای دور و بر ایران بیاندازد، باید این سؤال برایش پیش بیاید که چگونه از میان آن همه جنبشهایی که کمابیش، همزمان در میان ملت های ترک و مصر و هند در راه برقراری حکومت ملی جریان داشت، فقط در ایران بود که علمای دینی، نه تنها با آزادی خواهان همراهی کردند، بلکه رهبری بخش اعظم جنبش ملی را به عهده گرفتند.... پاسخ این سؤال در ماهیت فکر سیاسی شیعه و نیز در نبوغ اجتماعی برفی علمای آن زمان و توانایی ایشان در استخراج اصول حکومت ملی، از منابع فقه و شریعت اسلامی، نهفته است.) { بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، موسی نیفی/ ۲۱۷، مرکز نشر دانشگاهی، اول. }

اصل اجتهاد، زمینه را برای بررسی و نقد فضای به وجود آمده در اثر دگردیسیهای غرب، فراهم آورد و با امداد از بمت های اصول و در پرتو توجه به اثربفشی نیازهای زمان در موزه فرع های فقه، راه را بر از مالی به مالی شدن و دگرگونیهای بنیادین جامعه اسلامی، از استبداد به قانون طلبی و عدالت خواهی گشود.

آقوند فراسانی، یکی از سه عالم بزرگ نجف، که پشتوانه اصلی نهضت مشروطه و اثرگذارترین کانون مشروطه خواهی به شمار رفته است، بر این اساس، به روشن گری مضور عالمان در نهضت مشروطه پرداخته است:

(زمان و عصر ما در آستانه تمول است، دیر یا زود تمولات سیاسی و اجتماعی رخ خواهد داد اگر عالمان دین که مدعی رهبریت جامعه اسلامی را دارند، یا باید خود زمام فکری نهضت را به دست گیرند و یا از ادعای خود، صرف نظر نمایند وگرنه، دیگران (و بیش تر اندیشه وران لائیک) این مهم را انجام خواهند داد.)

متی عرفا و صوفیان نیز، به پشتیبانی از مشروطه و بررسی مشروطه ای که فواستار آن بودند، (رسائی نگاشته اند. از این روی، شماری از تملیل گران، سه انگیزه: سنت عقلی، اجتهاد شیعی و عرفان را انگیزه ها و سبب های اصلی پیدایش حرکت مشروطیت شمرده اند.



• نقش مذهب در قیام مشروطیت

روند عملی حرکت مشروطه، مکاتبات از نقش مستقیم، ژرف و بی نظیر دین در میات اجتماعی آن زمان دارد. در محرم، صفر و رمضان، نهضت اوج می گرفت و عنصر وعظ و خطابه، به مدی اثرگذار بود که برای مفض شور انقلابی مردم، مجلسهای هفتگی برگزار می شد متی در سفارت انگلیس، تمصن کنندگان مجلس وعظ داشتند. مسجدها و محفلهای مذهبی، کانون مشروطه خواهی بود. رومانیت، با جایگاهی والا و پایگاهی مستقل، با امساس وظیفه ناشی از توجه به مبانی اسلامی و اجتهاد شیعی، رهبری قیام را به عهده گرفت و مردم دنباله رو آنان گردیدند و به همین روی با کناره گیری رومانیت، نهضت و قیام عمومی فروکش کرد.

بالاخر از همه اینها، نقش فتوای علمای نجف بود که تمام تاریخ نگاران مشروطه، متی سکولارترین آنان، پیروزی نهضت را بدون این فتواها، ناممکن و همراهی و هم داستانی عالمان را سبب جایگاه یابی و راهیابی روشنفکران در جامعه می دانستند.

عالمان شیعه، در پی ماکمیت اسلام ناب بودند و جز به ماکمیت قانونها و آیینهای اسلامی نمی اندیشیدند:

(علماء در پی مشروطه ای بودند که قانونها و آیینهای اسلام را پاس دارد و از حدود قانونهای گذارده شده برابر مذهب رسمی مملکت سرپیچی نکند و با نارواییها مبارزه شود و مفض اسلام و موزه مسلمانان هدف اصلی باشد. در نظر علمای دین قانون هایی که برخلاف مذهب جعفری تدوین شود و راه زندقه و بدعت پوید برخلاف مشروطیت بوده و به استبداد منتهی فواهد شد.)

ادوارد براون، محقق انگلیسی نیز، بر نقش اصلی مذهب در نهضت مشروطیت تأکید می ورزد و عامل اصلی حرکت توده را توهین حکومت به باورهای مذهبی و دینی مردم می داند. { انقلاب مشروطیت ایران، ادوارد براون، ترجمه مهدی قزوینی/۱۸، کویر، اول. }

نقش رومانیت بود که حرکت مشروطه خواهی را از افتادن در دام غرب، فرهنگ و آداب آن دیار، که روشنفکران آن روزگار را سفت شیفته خود کرده بود، نگهداشت و مبارزه با استعمار را همگام با مبارزه با استبداد پیش برد. از این روی، با کناره گیری رومانیت، زمینه پیروی سیاست غرب بر حکومت مشروطه فراهم آمد و راه بر نفوذ فرهنگ غرب در ایران باز شد. بر این اساس است که جلال آل احمد رومانیت را تنها سدّ در برابر هجوم غرب زدگی می داند و کنار گذاشتن این نهاد را، با اعدام شیخ فضل الله نوری، آغاز استیلای غرب می انگارد و نقش شیخ شهید را نشانه استیلای غرب زدگی می شناساند. { غرب زدگی، جلال آل احمد/۷۸، همو، فردوسی، اول، ۱۳۷۲ }



• اصول تئوریک مشروطه

علمای مشروطه خواه، خواستار مشروطه ای سازگار با آموزه های اسلامی بودند و فاستگاه مشروطه را آموزه های دینی می دانستند؛ از این روی، در تعریف مشروطه، به پیوند آن با نظریه حکومتی اسلام اشاره کرده و از مشروطه، تعریفی سازگار با آموزه های اسلامی ارائه می دادند و از آن به نام وسیله اجرای امکام اسلامی یاد می کردند.

مراد از دفالت دادن دین در شناساندن مشروطه، اصل نقش عنصر دین است و در این قسمت برداشت آنان از دین مورد توجه نیست؛ بلکه پای بندی آنان به ارائه تعریف دینی از مشروطه، که نشانگر نگاه دینی آنان به مشروطه است، مورد نظر است.

تعریف مشروطه: آفوند فراسانی در لایحه ای، مشروطیت را چنین می شناساند:

(مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروطه بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است به عدم تطفی از مدود و قوانین موضوعه بر طبق مذاهب رسمی آن مملکت... و چون مذهب رسمی ایران، همان دین اسلام و طریقه محقه اثنا عشریه، صلوات الله علیهم اجمعین است، پس مقیقتاً مشروطیت و آزادی در ایران، عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر امکام خاصه و عامه مستفاد از مذهب [است].) { رسائل مشروطیت، به

کوشش دکتر غلاممسین زرگری نژاد/ ۴۸۵، کویر، اول، ۱۳۷۴. }

شیخ محمداسماعیل مملاتی نیز، سلطنت مشروطه را (منضبط کردن خیالات شاه و مواشی وی براساس قانون) تعریف می کند. و بر این نظر است که: در مملکت اسلامی، انضباط کار دولتمردان، برابر قانونها و آیینهای اسلام و امکام قرآن باید باشد.

ارائه چنین تعریفی از مشروطه، بیانگر رویکرد هواداران و علاقه مندان این نظریه در پیوند دین و حکومت است. براساس برداشت و نگاه این گروه، سیاست و دین از هم گسسته نیست و تشکیل دولت بر مبنای قواعد دینی و نقش آفرینی دین در موزه حکومت بی چون و چرا و بی گمان است.

رویکرد مخالف این دیدگاه، از سوی روشنفکران مشروطه خواه ارائه گردیده است. اینان بر جدایی موزه دین و حکومت تأکید ورزیده و در تعریف مشروطه و بنیاد آن، ناسازگاری با سنتها و ارزشهای مذهبی را در کانون توجه خود قرار داده اند.



برفلاف دیدگاه روشنفکران در رویارویی با دین، که نمایان گر ناسازگاری اساسی شماری با اساس دین و آموزه های دینی و جدایی دین از سیاست، با مرمت نهادن به آن و انکار نقش دین در میات اجتماعی از سوی گروهی دیگر است؛ بازداشتن دین از دفالیت در موزه حکومت و پیوندها و بستگیهای اجتماعی مورد اتفاق روشنفکران غرب زده است.

از رهبران فکری جناح روشنفکری نهضت مشروطه، فتمعلی آفونزاده، در ناسازگاری با دین، روشن و بی هیچ پرده پوشی سخن می گفت. او، بهشت و جهنم را لغو و تعزیه را کم فردی می دانست. دین را در ردیف عقاید باطله که ذلت امت را در پی دارد، یاد می کرد. برای دین، نقشی فراتر از موزه افلاق باور نداشت که با جایگزینی فرهنگ جدید غرب، جامعه از آن هم بی نیاز خواهد بود.

آفونزاده درباره پیوند دین و اجتماع می نویسد:

(صلاح می بینم که امر مدافعه را در هر صفحه ای از صفحات ایران به تمامه از دست علمای رومانیه باز گرفته، جمیع ممکنه های امور مدافعه را وابسته به وزارت عدلیه نموده باشید که بعد از این علمای رومانیه، هرگز در امور مرافعه مدافله نکنند. تنها امور دینی از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیشنمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال ذلک، در دست علمای رومانیه بماند مانند رومانیته دول اروپا.) { سرآغاز نواندیشی معاصر، مقصود فراستفواه/۷۴، شرکت سهامی انتشار، سوم }

ملکم فان، رهبر دیگر روشنفکری، که تقی زاده خود را مرید آثار او و کتابهای او را اثرگذارترین سببها و انگیزه های بیداری ملت دانسته است، هدف خود را سازگاری دین و علم می دانست و مانند علمای مشروطه، از اصل مشورت، در بیان و روشنگری دینی بودن نظام مشروطه یاد کرده است. و بر جدایی دین و سیاست تأکید ورزیده است؛ از این روی، کم و بیش، تمام پژوهش گران زندگی و آثار وی، نگاه او را به دین ابزارانگارانه و همراه با نفاق و عوام فریبی دانسته اند. هر چند خود می نویسد:

(چون بدی شیوه فرمانروایی و تهی دستی مردمان را دیدم، به فکر اصلاح کارها افتادم، سپس به اروپا رفتم و در آن جا نظامهای دینی و اجتماعی بافترزمین را بررسیدم، جوهر فرقه های متعدد مسیمیت و سازمانهای مخفی و فراماسونری را دریافتم و طرمی در نظر گرفتم که فرد سیاسی اروپا را با حکمت دینی سازش دهم.)



اما تومیه به آثار و کارکرد وی، نشان می دهد این سازش جز تاویل دین به سود فرهنگ غرب و دین زدایی به قصد باز کردن راه نفوذ غرب نبوده است و نام دین تنها ابزاری برای فریب مردم بوده است:

(میرزا ملکم خان تصریح داشت که دریافتیم که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران، به شیوه ممالک اروپایی، کاری بیهوده فواید بود و از این جهت، نقشه عملی فویش را در لفافه دین، که با رومیات مردم ایران سازگارتر بود، پوشیدیم.)

طالبوف نیز، فواستار کوتاه کردن دست رومانیّت از امور اجرایی کشور بوده است؛ یعنی جدایی دین از سیاست. چنان در بی مرمتی به شعائر اسلامی پیش رفته و گستاخی پیشه کرده که شیخ فضل الله نوری آثار وی را مرام کرده است.

با تومیه به این رویکرد است که تاریخ نگاران سکولار مشروطه، مانند کسروی، ملک زاده و ناظم الاسلام کرمانی، مشروطه را با آموزه های دینی ناسازگار انگاشته اند و همراهی عالمان دین را با مشروطه، ناشی از بی فبری و ناآگاهی آنان از حقیقت مشروطه دانسته اند.

در روند عملی مشروطه فواید نیز، صف روشنفکران مشروطه فواید از رومانیون جدا بود و هر چه نهضت مشروطیت به پیروزی نزدیک تر می شد، این جدایی آشکارتر به نظر می رسید.

پیش از پیروزی مشروطه، انجمن سرّی باغ سلیمان فان میکرده، که روشنفکرانی مانند دولت آبادی، مساوات، مجدالاسلام کرمانی و ... عضو آن بودند، از این که دین در بین مردم جایگاه دارد و عالمان بر روح و روان مردم اثر گذارند، نگرانی خود را ابراز می کردند.

در روزنامه ها، از جمله: ملانصرالدین، صوراسرافیل، ایران نو و ... مقاله هایی علیه اسلام و قانونها، محکها و آیینهای روشن و ضروری دین نشر می یافت و در این روزنامه ها، به رومانیّت و عالمان بزرگ دین، بی پروا و گستاخانه ناسزا گفته می شد. در مجلس، سکولارها، پی گیرانه، برای گذراندن قانونهای غربی و ضد اسلامی می کوشیدند. سکولارها و جناح روشنفکری با نظارت علما مخالف بودند و پس از تصویب نیز، در عمل، مدتها از اجرای آن سرباز زدند. تا آن جا که این برفوردها، رویاروییها و مرکتهای فائنانه و غیر صادقانه، سبب سرفوردگی عالمان مشروطه فواید و تشکیل دو جناح اقلیت و اکثریت در مجلس گردید.



مشروطه خواهان در بیان و روشنگری مشروعیت نظام مشروطه، به آیات، روایات و سیره معصومان(ع) استناد می‌جسته و اصل نظام مشروطه را به حکومت شورایی عصر سلیمان نبی مربوط دانسته و مشروطگی را همان شکل حکومت علوی و نبوی انگاشته‌اند.

کاشانی در این زمینه پس از یادکرد از آیه های گوناگون، در بیان مشروعیت قانونهای مشروطه می نویسد:

(اگر وقت و همت باشد، برای هر یک از اصول و قواعد مشروطیت و فروع آن، یک کتاب مفصلی می توان نوشت که جز از قواعد شریعت ما برنداشته‌اند که امروز، ترویج آن، ترویج قوانین شرع است... پس باید بزرگان دین و علمای رومانیین، هر چه زودتر نشر قوانین مقدسه خود را به اسم شاعرانش بفرمایند و اگر نه، بیم انقلاب [اصول] است و اول تدبیر در این باب تقریر اعمال خود این طایفه است با قوانین قویمه قدیمه شرع.)

میرزای نایینی پس از روشن کردن بنیادهای دینی اصول مشروطه، همچون: آزادی، مساوات و... حکومت مشروطه را از باب قاعده (ما لا یدرک کله لا یدرک کله) حکومت دینی دانسته و نوشته است:

(در این زمینه که دستمان، نه تنها از دامن عصمت بلکه از ملکه تقوی و عدالت و علم متصدیان هم کوتاه و به ضد حقیقی و نقطه مقابل آن گرفتاریم [=استبداد] همچنان که بالضروره معلوم است، فقط همان درجه مسلمة از ممدودیت سلطنت اسلامیة که دانستی متفق علیه امت و از ضروریات دین اسلام است.)

آهوند فراسانی نیز با ردّ روشن و آشکار استبداد، به روشنی نظام مشروطه را (دفع افسد به فاسد) دانسته و نوشته است:

(البته به حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع، غیر مشروعه عاده، [=مشروطه] مقدم است بر غیر مشروعه جابره [=استبداد] و به تجربه و تدقیقات صمیمه و غوررسیهای شافی، مبرهن شده است که نه عشر تعدیات دوره استبداد در دوره مشروطیت کم تر می شود و دفع افسد و اقبیح به فاسد و قبیح واجب است)



یکم. اصل مشورت:

با توجه به آیات کریمه (وشاورهم فی الامر) و (وامرهم بشوری بینهم) اصل مشورت مورد توجه دین است. عالمان مشروطه، این اصل را مبنای تشکیل مجلس دانسته و با تمسک به سیره نبوی و علوی، به لازم و ناگزیر بودن به کار بستن آن در حکومت دینی اشاره کرده اند:

(دلالیت آیه مبارکه (وشاورهم فی الامر)، که عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقاء امت مکلف فرموده اند، بر این مطلب در کمالِ بدهت و ظهور است؛ چه بالضروره معلوم است مرجع ضمیر جمیع نوع است و قاطبه مهاجرین و انصار است، نه اشخاص فاضله و تفصیص آن به فصوص عقلا و ارباب مل و عقد از روی مناسبت مکمیه و قرینه مقامیه فواهد بود، نه از باب صرامت لفظیه. و دلالیت کلمه مبارکه: (فی الامر) که مفرد مملی و مفید عموم اطلاقی است بر این که متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسیه است هم، در غایت وضوح و فروغ امکام الهیه، عز اسمہ، از این عموم، از باب تفصص است نه تفصیص.)

دوم. حکومت اسلامی و نظم اجتماعی:

دلیل دیگر بایستگی مشروطیت، اصل بایستگی حکومت اسلامی است. سید نصرالله تقوی چهار راه برای ماکمیت بیان می کند: واگذاری اداره امور به بیگانگان یا فاسدان، رها کردن افسار حکومت و استقرار مشروطیت، راه نفست با شرافت انسانی و دومی با اصول مذهبی ناسازگار است و بدون حکومت هم کشوری برپای نمی ماند. پس تنها راه، مفظ نظام، حکومت مشروطه، با نگهداشت اصول مذهب است و اثر آن، نگهداری جامعه از رفته گری بیگانگان و دفالت ناشایستگان است.

نابینا، به دلیل دسترسی نداشتن به معصوم، مشروطه را تنها حکومت ممکن اسلامی می داند و کاشانی با چنگ زدن به آیه ۲۵ سوره مدید، انتخاب را تنها راه کوتاه کردن دست ناهلان از حکومت و برقراری و استواری قانون و نظم می انگارد:

(و اما در زمان غیبت امام، علیه السلام، قانون پاک به دست آوردن و به عدل رفتار کردن به توسط آن مضرت ممکن نیست و غیر از دست به دامن انتفاب شدن چاره ای نیست، تا بلکه به این میلتها دست افراد را از قانون تراشی و حکومت کوتاه نماییم و قانون صمیم فود را به دست آورده، تا ماکم ما باشد.)



افزون بر بایستگی و ناگزیری اصل حکومت جهت برقراری و پا گرفتن نظم، پیاده کردن عملی امکام اسلامی نیز در گرو وجود حکومت شایسته و ماکمیت قانون است و از این روی، حکومت، از باب مقدمه واجب، برای بیان وظیفه و کارهایی که بر عهده کسان است و روشن کردن مد و مرز شایستگی ماکمان واجب است. از این روی مملاتی، تلاش، کوشش و تکاپو را بر پاسداری از اساس مشروطیت سلطنت را برای نگهداری و پاسداری دولت اسلامی و اعتلای لوای اسلام، لازم و سعی در ویران کردن آن را، ویران کردن اساس اسلام می داند.

سوم. اصل امر به معروف و نهی از منکر:

در تفکر شیعی، اصل امر به معروف و نهی از منکر از بنیادهای اساسی و از سببها و انگیزه های قوام دین و مفظ شوکت مسلمانان شمرده شده است و پیاده شدن و به مقیقت پیوستن اسلام، در گرو عمل به آن و ترک آن سبب به مقیقت نپیوستن اسلام است. عالمان دینی، وجود ماکمیت استبدادی و پیاده نشدن اسلام را ناشی از ترک این فریضه دانسته اند.

نایینی بین اصل نهی از منکر و مسأله حکومت پیوندی ژرف و ناگسستنی می بیند. در این نگاه، ناشایستگی ماکمان و استبداد، دو منکر است که از دیدگاه دینی نارواست. و مفظ حکومت مشروطه از باب امر به معروف واجب؛ چرا که پیروی از طاغوت، هم سنگ شرک است. از این روی علمای نجف اساس قویم مشروطیت را بنای امر به معروف و نهی از منکر و برپیدن دستگاه ستم، گسترش عدل و مفظ دین دانسته و مکم به جهاد با شاه مضاک داده اند.

چهارم. اصل جهاد و مبارزه با استعمار:

جهاد با ستمکاران و راه نشدن در برابر یورشهای بیگانگان، از فروع آیین تشیع به شمار است. از آن جا که علمای شیعه، ماکمیت استعمار را، که در دوره قاجار به اوج رسیده بود، در پیوند تنگاتنگ، جدی و مستقیم با ماکمیت استبدادی می دیدند، میدان مبارزه علیه استبداد را به مبارزه ضد استعماری دگر کردند؛ چرا که غرب زدگی و استعمار را دستاورد شوم و نامبارک استبداد می دانستند:

(فقط مسلمانی را از آنها گرفتن و ممبت فرنگی مآبی در دل رسوخ دادن و رها کردن، و اگر اندکی ملامظه کنی، این هم از شآمت دوره استبداد است؛ چرا که رشته امور به دست رجال خودمفواه استبدادیه بوده که نوع آنها، الاّ القلیل، به ممبت فرنگی و فرنگی مآبی افتخار می کردند و پیوسته در مقام ترویج و نشر آثار و شؤونات آنها بودند.)



در برابر این رویکرد، روشنفکران مشروطه خواه، سفت شیفته غرب و ماکمیت قانونها و آیینهای غربی و حکومت غربیان در کشور بودند.

اینان، در بعد نظری و عملی فواستار تقلید همه سویه از غرب بودند و هرگونه امتیازی را در جهت غربی شدن جامعه، به غربیان می بخشیدند. با کوچک ترین امساح فطر، راه سفارتخانه های بیگانه را پیش می گرفتند. این در حالی بود که مشروطه خواهان، بر ردّ وام از خارج، در هنگام بنیان گذاری بانک، تأکید می ورزیدند. و زمینه پدیدآوری بانک ملی، با یاری مردم و فتوای عالمان دین، فراهم آمد.

فتوای آقاجانی و حاج آقا نورالله اصفهانی بر مرام بودن خرید کالاهای خارجی، تجارت فارمیان را در ایران، با شکست رو به رو کرد.

پیش از مشروطه، فتوای میرزای شیرازی بر مرام بودن توتون و تنباکو، کاری ترین ضربه علیه استبداد تا آن روز بود. از این روی جلال آل احمد، ناسازگاری با رفته گری استعمار غربی را از ویژگیهای رومانیست در درازای تاریخ شمرده است. در رسائل مشروطیت، روی دو اصل: امر به معروف و نهی از منکر و جهاد انگشت گذارده شده است؛ اولی در منکر بزرگ ماکمیت استبداد و دومی در جلوگیری از رفته گیری بیگانگان و پیروی آنان بر جامعه اسلامی. آقوند فراسانی و مازندرانی نیز، فایده مشروطیت را نگهداشت اساس اسلام و نابودی مبانی ستم (ردّ و از میان برداشتن استبداد و استعمار) شمرده اند.



• زمینه های اقتصادی و اجتماعی مشروطه:

بمران اقتصادی که با شکست در جنگهای ایران و روس آغاز گردیده و روز به روز بر شدت آن افزوده می شد دولت قاجار را به ناتوانی کشانده بود.

امتیازاتی که به بیگانگان واگذار شده بود سبب شد که کالاهای داخلی بار انواع مالیات را به دوش می کشد و کالاهای خارجی به سهولت و با تعرفه های اندک و با هزینه ای کمتر در دسترس مردم قرار گیرد. در همین جریانات بسیاری از صنایع کوچک داخلی ورشکست شده و از بین رفتند.

مادته بازار

در پی نگرانی قند به سبب جنگ روسیه و ژاپن و قطع واردات آن از روسیه علاء الدوله به بهانه ی گران کردن قیمت قند عده ای از تبار را دستگیر کرد و با بی امانی و کتک زدن و زندانی کردن آنها باعث اعتراض شدید مردم و تعطیلی بازار و تجمع مردم در مسجد شاه شد.

به دنبال بومبود آمدن زمینه های مساعد برای نهضت مردم به رهبری علما در بابر این حوادث لب به اعتراض گشودند. لجاجت عین الدوله در مقابل اعتراض ها به مهاجرت علما به مرم مضرت عبدالعظیم انجامید که در تاریخ به مهاجرت صغری معروف است.

فواسته ها در مهاجرت صغری:

- ایجاد عدالت خانه در همه ی شهرها برای رسیدگی به شکایت های مردم و برقراری عدالت در جامعه
- عمل به قانون اسلامی به طور دقیق و به دور از ملاحظه های شفصی

دولت ناگزیر فواسته علما را پذیرفت و مهاجران با استقبال بی نظیر مردم به تهران بازگشتند.

بعد از پذیرش فواسته های مهاجران صغری از سوی شاه و اجرای برخی از آنها توسط عین الدوله و عدم پایبندی به سایر تعهدات ایشان هم چنان به اعمال فحشونت آمیز خود ادامه داد و اقدام به تبعید رومانی مبارز سید جمال الدین اسد آبادی واعظ تهران و سرکوب اعتراض طلاب جوان و کشته شدن طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید نمود.



شهادت ایت طلبه بر امساعات مردم افزود و آنها به اتفاق علمای تهران در مسجد جامع اجتماع کردند. سربازان مگومتی به فرمان عین الدوله اجتماع کنندگان را در مسجد به فاک و فون کشیدند.

علما نیز در واکنش به این مسئله به همراه مردم به قم مهاجرت کردند که این حرکت به مهاجرت کبری مشهور گشت. در هجرت به قم که رهبری آن را شیخ فضل الله نوری، آیت الله بهبهانی و طباطبایی بر عهده داشتند متممضان طی ارسال نامه ای فواسته های خود را در شش بند از جمله عزل عین الدوله و تشکیل مجلس شورا و اجرای امکام جزایی اسلام بیان داشتند.

سرانجام فرمان مشروطیت در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۴ صادر شد و پس از تدوین نظام نامه ی انتخابات و امضای آن به وسیله شاه، انتخابات مجلس در شهریور ۱۲۸۵ ه ش برگزار شد.

نوشتن قانون اساسی را به کمیته ای منتخب واگذار کردند؛ این کمیته با بهره گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه اولین قانون اساسی را در سال ۱۳۲۴ ه ق مشتمل بر پنج فصل و پنجاه و یک اصل تصویب و به امضای شاه رساندند.

شاه بیمار ده روز پس از امضای قانون اساسی در گذشت و محمد علی شاه به سلطنت رسید.

در این زمان اهداف و ماهیت جناح های مختلف آشکار می شد. بعضی از روزنامه های نوظهور مقدمات مذهبی مردم را مورد ممله قرار می دادند. گروهی از رومانیون تهران به رهبری شیخ فضل الله نوری به منظور رویارویی با این تمرکات مشروطه فواهان را به باد انتقاد گرفتند و با تجمع در مره مضرت عبدالعظیم فواستار مشروطه مشروعه شدند.



• مشروطه مشروعه و شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری در آغاز نهضت، در پی ایجاد عدالت خانه بود تا به امور مملکت سر و سامانی داده شود، اما وقتی بر اثر دسیسه های مخالفان، دست خط شاه را به مشروطه تحویل دادند و برخی مردم شهرها هم تابع مشروطه گردیدند، ایشان با این لفظ موافقت کرد، اما درصدد ایجاد مشروطه ای شرعی و ایرانی بود که با مصالح مذهبی و ملی مردم سازگار باشد. ایشان بارها بر این مطلب تأکید کرد؛ از جمله در سفرانی های تمصّن مضرت عبدالعظیم علیه السلام این گونه فرمود: «در این مدت، مکرر گفته ام و باز می گویم: همه بدانید که مرا در موضوع مشروطیت و ممدود بودن سلطنت ابدی مرفی نیست، بلکه امدی نمی تواند موضوع را انکار کند و موقوف داشتن بعضی بدعت ها لازم است... می فواهم بدانم در مملکت اسلامی، که دارای مجلس شورای ملی است، آیا قوانین آن مجلس اسلامی باید مطابقت با قانون محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله داشته یا مخالف با قرآن و کتاب آسمانی باشد؟»

شیخ به درستی می دانست که مخالفت با شعاری که بیشتر مردم سر داده اند و شناکردن برفلاف مسیر نهضت مردم صلاح نیست، اما موافقت کامل هم با جوّ پیش آمده در شأن مصلحان الهی نیست. از این رو، با جمع بین این دو، قصد اصلاح این شعار و ارائه تفسیر دینی و شرعی از آن داشته است. در زمان نهضت، که شایع شده بود که ایشان با مشروطه مخالف است، وی این سفن را تکذیب نمود. ضیاءالدین درّی، که با شیخ در ایّام تمصّن دیدار و گفت و گو داشت، می نویسد: «زمانی که [شیخ] مهاجرت کردند به زاویه مقدّسه، یک روز (فتم ملاقات فلوت از ایشان گرفتم. پس از ملاقات عرض کردم: می فواهم علت موافقت اولیه مضرت عالی را با مشروطه و جهت این مخالفت ثانویه را بدانم: اگر مشروطه مرام است... چرا ابتدا همراهی و مساعدت فرمودید و اگر... جایز است... چرا مخالفت می فرمایید؟ دیدم... اشک در چشم هایش ملقه زد، گفت: من واللّه، با مشروطه مخالفت ندارم، با اشخاص بی دین و فرقه ضالّه و مضلّه مخالفم که می فواهند به اسلام لطمه وارد بیاورند.»



با این اوصاف، باید گفت: مشروطه یا مشروطه مشروعه یا عدالت خانه برای شیخ موضوعیت نداشت، او درصدد ایجاد مکتومی بر مبنای اسلام و شرع مقدس بود و قالب های این مکتوب در درجه دوم از اهمیت قرار داشتند. اما نباید از نظر دور داشت که ایشان هرگز زیر بار مشروطه به معنای فرنگی آن نمی رفت و منظور ایشان از مشروطه، نسخه ای بومی شده و اسلامی بود. در نهایت، چون پیامدهای مشروطه و مجلس را مشاهده کرد، از اصلاح این لفظ و تغییر افکار طرفداران آن ناامید شده، دست به اعتراض علنی زد.

شیخ از آغاز با مشروطه به معنای بی دینی و نسخه غربی آن مخالف بود. زمینه های اجتماعی نیز در آن روزگاران مؤثر بودند تا شیخ شهید به این نتیجه برسد که باید از اساس، عنوان و شعار جدیدی را با مضمون مشروطه، یعنی «مشروطه مشروعه» عنوان نماید تا در برابر سیل هجوم فرهنگ بیگانه ایستادگی کند. در یکی از لوایح منتشر شده شیخ در مضرت عبدالعظیم علیه السلام، به گوشه ای از اوضاع اجتماعی فرهنگی آن زمان اشاره شده است: «سال گذشته از سمت فرنگستان سفنی به مملکت ما سرایت کرد... اما در عمل، لفظ اسلامی را از مکتب مشروطه برداشتند و در مجلس گفته شد که ما مشروعه نمی خواهیم. (روزنامه ها و شب نامه ها در سبب علماء اعلام و طعن در امکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرّفات کرد و فروعی را از آن تغییر داده، تبدیل به امسن و انسب نمود و آن قوانینی که به اقتضای هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده، باید با اوضاع روز تطبیق داده شود، از قبیل ابامه مسکرات و اشاعه فامشه خانه ها و افتتاح مدارس و تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه خوانی و وجوه زیارت مشاهد مقدّسه در ایجاد کارخانه و تسویه راه ها و راه آهن و به دست آوردن صنایع فرنگ،...»

در این لایحه، برفی از مطالب (روزنامه ها را بر می شمرد: مثل مسافره کردن مسلمانان در مواله دادن به شمشیر مضرت ابوالفضل علیه السلام و یا سر پل صراط و اینکه افکار و گفتار پیامبر العیاذ باللّه از روی بخار فوراکی های اعراب بوده... در همین لایحه نوشته است: «به گفته و غاظ، امسال اهتمام مردم به مجالس روضه خوانی به نصف کاهش پیدا کرده است یا در مملکت اسلامی، مجلس ترمیم و فتم قرآن را به دستور فرنگستان تشکیل داده اند، به این گونه که گل ریزی کرده و پارچه سیاه بر بازوی دسته جات اطفال مسلمین بسته اند و...»



در یکی دیگر از لوایح متممّان به فواسته های شیخ و دیگر علمای متممّان اشاره شده است؛ در آن آمده است: «...اولاً، تلو کلمه مشروطه، در اول قانون اساسی، تصریح به کلمه مبارکه "مشروع" و قانون ممّدی صلی الله علیه و آله بشود. ثانیاً، آنکه لایحه نظارت علما که به طبع رسیده بدون تغییر، ضمّ قانون شود... ثالثاً، اصلاحات مواد قانونیه از تقیید مطلقات و تفصیص عمومات و استثناء ما یمتاع الی الاستثناء مثل تهذیب مطبوعات و روزنامه جات از کفریات و توهینات به شرع و اهل شرع و غیرها، که در محضر علماء اعلام و وجوه از وکلاء واقع شد، باید به همان نمو در نظام نامه بدون تغییر و تبدیل درج شود، ان شاء الله تعالی.»

از سطر آخری که از این لایحه ذکر شد، برمی آید که شیخ نظریات خود را به اطلاع علمای اعلام و وکلای مجلس رسانده بود، ولی به آن ها ترتیب اثر داده نشده بود. آنچه واضح است اینکه شیخ نظرات خود را با شجاعت و صرامت لازم به صورت شفاف و بی پرده بیان می کرده و اعتقاد دینی قوی او به وی اجازه مصلحت اندیشی دنیوی نمی داده است. به هر حال، با نظریات شیخ برفوردهای متفاوتی صورت گرفتند. بسیاری از مردم و علما پذیرفتند و قبول داشتند و به قول کسروی: «کسانی که ده ماه پیش در راه مشروطه فواهی آن شور و فروش نموده بودند، کنون انبوهی از آنان در برابر شریعت فواهان خاموش ایستاده و یا خود شریعت فواهی می نمودند. بدتر از همه، مال مجلس می بود؛ نمایندگان یک دسته شریعت فواهی می نمودند و دسته دیگر از ترس آنان، به رویه کاری می پرداختند...»

چنان که از گزارش کسروی برمی آید، کناره گیری شیخ و اعلام موضع ایشان ضربه مهمی بر موضع فرنگ زده ها وارد کرده بود، به مدّی که کسروی از مردم تهران رنجیده و آنان را به «سست نهادی» متّهم نموده است. با کوچ شیخ و همراهانش به مرع عبدالعظیم علیه السلام جبهه جدیدی در درون نهضت گشوده شدو بمث شریعت و مشروطه و ناسازگاری شریعت با مشروطه غربی نمایان گردید. در دیگر شهرها نیز بسیاری از علما به شیخ پیوستند و از موضع بر مقّ او دفاع کردند و از مشروطه کناره گرفتند.



در اینجا، با گریزی به واقعه تخییر دست فط مشروطه روشن می شود که شیخ فضل الله نوری در هدف خود تنها نبوده و بیشتر علما درصدد استفاده از مشروطه به نفع شرع و دین بوده اند. سیدمسن تقی زاده، که از نزدیک شاهد جریانات بوده، چنین گفته است: «برای همین لفظ "مشروطیت" مبارزه شدیدی به وقوع آمد که ذکر شد که مشیرالدوله گفت: شاه مشروطه نداده و مجلس مرممت کرده است، و در واقع، می خواستند مجلس را همان عدالت خانه، که اصطلاح اولی بود، قرار دهند. در نتیجه، قیام آذربایجان که ذکر شد و انقلاب سفت در تبریز و طهران و کشمکش زیاد با شاه (محمّدعلی شاه) و عدم قبول وی این کلمه را و اصرار مجلس در مفظ همین لفظ، قریب یک هفته مذاکرات رد و بدل می شد و هر دو طرف ایستادگی می کردند و عاقبت، شاه گفت: من مشروطه را قبول ندارم و مشروعه می دهم و بدین وسیله، اختلافی در خود مجلس ایجاد کردند و علما این پیشنهاد را پذیرفتند و تقریباً کم مانده بود که مرف دولتیان پیش برود و آزادی طلبان مجلس در مقابل آفوندها عاجز می شدند که از یک گوشه مجلس، مشهدی باقر، وکیل صنف بقال، فریاد سفتی برآورد و به علما گفت: آقایان! قربان شما، ما یقه پرکین های عوام این اصطلاحات عربی و این ها سرمان نمی شود. ما جانی کنده و مشروطه گرفته ایم، مالا شما می فواید آن را فدا کرده و از دست بدهید؟ ما زیربار نمی رویم. این نعره وکیل مؤمن و مقدّس، آقایان را عقب راند و لفظ مشروطه را نجات داد و عاقبت با دست فط شاه، که نزاع مل شد، هم لفظ "مشروطه" و هم "کنستی توسیون" هر دو ذکر شد.»

عنوان «مشروعه»، طرفداران زیادی داشته و با تلاش و کوشش مخالفان به «مشروطه» بسنده شده و شاه در واقع، مجبور به این عمل گردیده است. برقی دیگر از مؤلفان معاصر نیز به این مطلب اشاره نموده اند: «قرار شد که عنوان (رژیم)، "مشروعه" باشد، ولی مفصّصاً تقی زاده و یارانش در مجلس پافشاری کرده و با ایادی که در تبریز و تهران داشتند، بلوا به راه افکندند تا عنوان "مشروعه" را در دست فط شاه به "مشروطه" تخییر دادند ... ایادی بیگانه ... آن چنان جریان نهضت را از مسیر اولیه منصرف کردند که نه تنها با گرداندن آن به سرپشمه نخستین تقریباً امکان پذیر نبود، بلکه اگر کسی هم بدین معنا تفوّهی می کرد و بالاتر از آن فریاد بیدارباش سر می داد، فوراً در بلندگوهای فویش او را به هواداری از استبداد و وابستگی به روسیه، مخالفت با عدل و آزادی حقوق بگیری از شاه و دولت و مابقی قضایا متهم می کردند ... در چنین هول و ولایی، که موج نیرومند مشروطه همه را (طوعاً یا کرها) با خود برده بود، شهید نوری ناگزیر با شعاری جدید به میدان آمد، "مشروطه مشروعه".»



البته در مقابل شیخ نوری و همراهانش، گروهی از علما معتقد بودند که اضافه کردن قید «مشروع» لازم نیست؛ زیرا آن ها «مشروطه» را به معنای اسلامی و به نفع شریعت و مردم تفسیر کرده و در رساله ها و کتب خود، منظور از «مشروطه» را حکومتی می دانستند که در واقع، همان فواسته شریعت فواهان و متممّان بود. آن ها می گفتند: اساس سلطنت به فاطر آنکه شرایط شرعی را ندارد، مشروع نیست. آن ها می گفتند: «... مشروع صفت سلطنتی است که فعلاً در دست داریم. هر وقت این سلطنت مشروع باشد، بالتبع مشروطه اش نیز مشروع فواید شد، و الاّ مادام که اساس سلطنت بر غصب و عدوان و امکام غیر ما انزل الله است، هیچ وقت مشروع فواید شد، مگر اینکه از مذهب اثنا عشری خارج شویم و پادشاه را ولیّ امر بدانیم. اما فوش بفتانه در اول قانون اساسی نوشته شده که مذهب ایران اثنا عشری است و در مذهب اثنا عشری سلطنت مالیه غیر مشروع است، بلی، چون علمای اعلام تکلیف خود ندانسته اند که مباشر امر سلطنت شوند و از روزی که مولایشان را در کوفه شهید کردند، باب سلطنت شرعی بسته شده، مالا بالضروره تن به این سلطنت داده، (غما سکوت دارند و می فوایند که سلطنت غیر مشروع مستبد را لااقل اصلا می نمایند و در تمت قید آرند؛ ممدودش بکنند و مانع از اجرای شهوات نفسانی او بشوند...»

شاید به دلیل همین نامشروع بودن سلطنت بود که برخی از محققان معتقدند: مشروطه مشروع یک طرمی بود که از سر اضطرار و به عنوان چاره جویی اضطراری ارائه شد و هرگز به معنای مشروعیت بخشیدن به پارلمانتاریسم مطلقه غربی نبود.

چنانکه برخی از محققان عقیده دارند، شیخ درصدد بود با تعبیه چند اصل در قانون اساسی، بر نظام مشروطیت لگام شریعت بزند و آن را با مهار شریعت و ذره بین فقاهاست کنترل نماید. اصول پیشنهادی شیخ عبارت بودند از: لزوم پای بندی شخص پادشاه به طریقه مقلّ جعفریه اثنا عشریه، نظارت فائقه رسمی علمای طراز اول بر مصوبات مجلس شورا، مجتهد جامع الشرائط بودن قاضی، ممدود سافتن آزادی مطلق و بی مد و مصر مطبوعات و جلوگیری از انتشار کتب و جراید مخالف با شرع انور و...

یکی از کاستی های نظریه «مشروطه مشروع» آن است که شیخ فضل الله فرصت تبیین و تشریح اصول و جزئیات طرح مشروطه مشروع را پیدا نکرد، به علاوه، امکانات مطبوعات و سایر تریبون ها در اختیار وی نبودند. از این رو، نوشته های طرفداران مشروطه بیشتر از مشروع فواید هستند.



گذشته از این، حکومت مشروطه یک نوع حکومت شناخته شده در سطح بین الملل و عالم سیاست بود که جایگاه خود را در حقوق اساسی باز کرده بود و تجربه کشورهای مشروطه نیز مزید بر علت بود تا به شهرت کافی در بین اهل سیاست برسد، در حالی که طرح نوپای مشروطه نیاز به تدوین کتب فراوانی داشت تا جزئیات آن بیان شود. برقی (رساله ها هم که نوشته شدند، دارای زبان روز و همه فهم نبودند؛ مانند رساله قانون مشروطه مشروعه، نوشته سید عبدالمسین لاری، که بسیار مغلق و پر از تکلف سجع و قافیه و دارای نثری قدیمی است. مرموم لاری در تبیین نظریه خود، بدون کلان نگری و انسجام، به جزئیات پرداخته و به جای تبیین علمی و کاربردی طرح مشروعه و جایگاه قوا و چگونگی شکل گیری حکومت و اداره آن، به برقی انتقادات و انتظارات پرداخته است.

به هر حال، برای درک پیام مشروعه، بیشتر باید به لوایح شیخ مراجعه کرد. طرح «مشروطه مشروعه» طرح فوبی بود که بنا به دلایلی، توفیق حاصل نکرد.

شیخ فضل الله بعکس معتقد بود عوارض استبداد کمتر از بؤ المادی است که پدید آمده و چون طرح مشفصی نیز جز عناوین کلی عدل اسلامی یا مشروعه و یا متی حکومت اسلامی نداشت، نتوانست جنبه اثباتی کار خود را مشفصا مطرح کند. او در واقع، تجربه مشفصی برای نظریه اش نداشت. از شانس بد او، مستبدان هم ضد مشروطه بودند. در نتیجه، در تبلیغات خارجی، کم او و آن ها یکسان شد و این ضربه سفتی از لحاظ تبلیغاتی بر موضع شیخ وارد کرد.

در زمان محمد علی شاه متمدن قانون اساسی تدوین شد و به امضای شاه رسید. این متمدن که در آن مق نظارت پنج مجتهد بر قوانین در نظر گرفته شده بود، به اصرار رومانیونی چون شیخ فضل الله شکل گرفت. محمد علی شاه برای (ویارویی) با مشروطه خواهان در پی بهانه بود و دولت روسیه به عنوان حامی در کنار او قرار داشت. او در تیرماه ۱۲۷۸ ه ش توسط لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست و دوباره سایه استبداد سراسر کشور را فرا گرفت که معروف به استبداد صغیر می باشد. اما پس از چندی دوباره مبارزه علیه استبداد محمد علی شاه آغاز شد. مراجع نجف به دفاع از نهضت فتوا دادند و همچنین مبارزه از طرف مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان، رشت به رهبری صمصام السلطنه و سایر نقاط ایران آغاز شد که سرانجام در تاریخ ۲۳ تیر ۱۲۸۸ ه ش تهران فتح شد. به دنبال آن محمد علی شاه به سفارت روس پناهنده شد و پسر ۱۲ ساله اش احمد میرزا به نام احمد شاه به سلطنت برگزیده شد. پس از آن افول مشروطه آغاز شد.



علل شکست مشروطه:

- ۱- باقی ماندن حکومت به شکل سلطنتی و استبداد آن
- ۲- خیانت روشنفکران غرب زده
- ۳- انگلیسها نیز با بدست گرفتن موج مردم و ایجاد تفرقه میان مشروطه خواهان که سرانجام توانستند رومانیات را به دست خود مشروطه خواهان کنار زدند.
- ۴- عدم رهبری منسجم و متمرکز در راس مبارزات مردمی
- ۵- اهانت به ارزشهای اسلامی توسط برخی نشریات، اشاعه ی فساد و بی بند و باری و غارت اموال و ایجاد هرج و مرج
- ۶- تفرقه میان انقلابیون و مشروطه خواهان

پیامدهای مشروطه:

مفاهیمی چون قانون اساسی، مجلس، آزادی، انتقاب و... با این انقلاب مطرح شده است و رسمیت یافت. تجربیات ارزشمند انقلاب مشروطه در زمان وقوع انقلاب اسلامی مورد توجه واقع شد.

((... مثل زمان مشروطه نشود که آنها که اهل کار بودند مایوس شوند و کنار بروند که در زمان مشروطه همین کار را کردند و مستبدین آمدند و مشروطه فواید شدند و مشروطه خواهان را کنار زدند... تاریخ درس عبرت است برای ما... در مشروطه بعد از این که ابتدا پیشرفت دستهای آمد و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم بندی کرد: یک عده طرفدار مشروطه و یک عده مخالف مشروطه... علما را به دو گروه دسته بندی نمود. به آنها رساندند که آنها که مشروطه فواید بودند به دست یک عده کوبیده شدند... اینطور نبود که اختلاف خود به خود ایجاد شد، ایجاد کردند در بین آنها باید عبرت بگیریم...)) {امام خمینی/صمیمه نور/ج ۱۸/ص ۱۳۵}



منابع:

ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان

رسول جعفریان، جنبش مشروطیت ایران

محمّد مهدی باباپور، تمثیلی بر انقلاب اسلامی ایران

نیکی کدی، ترجمه شاهرف قائم مقامی، تمریم تنباکو در ایران

کسروی، تاریخ مشروطه ایران

عبدالوهاب فراتی، درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی

فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران

جلال آل احمد، غرب زدگی

شهید مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله افیر

سایت فرشتاد نوروزی:

www.norouzi.new-philosophy.ir

